

ضرورت و منابع شناخت خدا

اهداف رفتاری : در پایان این درس، از دانشجو انتظار می‌رود :

- ۱- چرایی ضرورت بحث از خدا را تبیین کند.
- ۲- نسبت خداشناسی را با سایر حوزه‌های مطرح از قبیل معاد و ... توضیح

دهد.

- ۳- ابزارهای شناخت را که در اختیار انسان است، ذکر کند.
- ۴- محدودیت‌های احتمالی ابزارها و منابع شناخت را درک کند.

در سال‌های قبل، دانستیم که انسان‌ها در ارتباطی مستمر و تعاملاتی دائمی با خلق، خلقت و طبیعت در پی رسیدن به اهداف خویش‌اند. اما این ارتباطات نه تنها به شکل‌های متفاوت بلکه گاه در تعارضی آشکار با یکدیگر نمود پیدا می‌کنند.

در تبیین این تفاوت‌ها، نقش اساسی را به تفاوت بیش و نگرش افراد به موضوعات داریم و گفتیم که اعمال و رفتار انسان‌ها تجلی‌بخش باورها، اعتقادات و بینش آن‌هاست و براساس تفاوت این نگرش‌ها، اهداف و دل‌بستگی‌های متفاوت در زندگی انتخاب می‌شود؛ به عبارتی دیگر، از آن‌جا که شناخت متفاوت از موضوعات، نگرش‌های متفاوتی نسبت به آن موضوعات را به همراه دارد و در نتیجه به تبع آن، رفتارهای متفاوتی را شاهد خواهیم بود. در این درس برآنیم تا با تکیه بر تحلیل مذکور بدانیم :

- ۱- چرا خداشناسی، باید مهم‌ترین مسئله در حوزه‌ی معرفت‌های بشر باشد؟
- ۲- ابزارها و منابع خداشناسی کدام‌اند؟
- ۳- آیا ابزارها و منابعی که در اختیار انسان قرار داده شده با محدودیت یا محدودیت‌هایی در

این مسیر همراه‌اند؟

ضرورت بحث از خدا

از مسائلی که در سرنوشت انسان بسیار اهمیت دارد، بحث در باب خدا، معاد، وحی و پیامبران الهی است. آدمی اگر بداند که خالق حکیم و توانا و مهربان، او را آفریده که رابطه‌ی مخلوقانه با چنین خدایی در هر لحظه برقرار است و به تعبیری، خدا در هر لحظه ناظر اعمال و کردار اوست و نیز خلقت او بی‌هدف نیست و زندگی این دنیا، فرصتی برای تکامل همه‌جانبه بوده و نیز تعالیم انبیای الهی توصیه‌های تکامل آفرین و سعادت بخشی است که خداوند از سر لطف در اختیار او قرار داده است و زندگی این دنیا، مزرعه‌ی آخرت است و اعمال نیک او، در این دنیا زندگی جاودانه و سعادت‌آمیز او را در آخرت رقم خواهد زد. مسلماً چنین فردی در زندگی به‌گونه‌ای خاص عمل می‌کند. حال فرد دیگری را در نظر بگیرید که معتقد است هیچ خالق حکیم و مهربانی برای خود و جهان وجود ندارد بلکه این اتم‌های ناآگاه بوده‌اند که در یک جریان تصادفی این همه گیاهان و حیوانات متنوع و انسان‌های با شعور را آفریده‌اند، هیچ هدفی از خلقت این عالم از جمله انسان نداشته‌اند، زندگی انسان و همه‌ی موجودات محدود به همین عالم مادی است که فرصتی برای خوش‌گذرانی و لذت طلبی هرچه بیش‌تر است و هیچ دنیای دیگری در میان نیست، تفاوتی بین اعمال نیک و بد انسان‌های ظالم و صالح نیست و هیچ کسی ناظر اعمال او در خلوت و جلوت نیست؛ مسلماً، چنین شخصی به‌گونه‌ای متفاوت از فرد نخست عمل خواهد کرد.

بنابراین، شناخت خدا که خالق انسان است، بسی مهم در سرنوشت آدمی است. انسان باید قبل از هرچیز با تمام قوای شناختی که در اختیار دارد، در این‌باره تحقیق کند تا نوع رفتار و منش خود را مشخص کند. البته متفکران و اندیشمندان برای ضرورت پرداختن به بحث خدا و مسائل مرتبط، انگیزه‌هایی را نیز مطرح کرده‌اند که به صورت مختصر به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- انگیزه‌ی حقیقت‌جویی

انسان به‌طور ذاتی تمایل دارد که مجهولات خود را به علم و دانایی تبدیل کند و همین انگیزه است که دانشمندان علوم مختلف را وامی‌دارد که روابط پدیده‌های این عالم را کشف و آن‌ها را به‌صورت قانون عرضه کنند و براساس آن‌ها به پیش‌بینی بپردازند.

از جمله مسائل مهم که آدمی با تمام توان خود در پی کشف آن‌هاست، مسئله‌ی وجود خدا و آفریدگار تمام هستی از جمله انسان است. انسان می‌خواهد بداند که او و جهان خلقت آیا آفریدگاری

حکیم، دانا و مهربان دارد یا بدون آفریدگار است؟ در صورت وجود آفریدگار، چه هدفی از خلقت داشته و چه نوع ارتباطی با او دارد. پاسخ به این سؤالات عطش کنجکاوی انسان را فرو می‌نشاند و موجبات آرامش روانی انسان را فراهم می‌آورد؛ زیرا در صورت وجود آفریدگار و هدفدار بودن حکمت، شیوه‌ی زندگی او به کلی دگرگون می‌شود.

۲- لزوم شکر نعم

یکی از احکام عقلی عملی انسان آن است که اگر کسی به انسان خدمت یا احسانی کرد یا نعمتی را در اختیار او قرار داد، در مقابل، او هم در حدّ توان لازم است که از فرد منعم تشکر و سپاس‌گزاری کند. قرآن نیز در این زمینه می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ!» آیا جزای احسان چیزی جز احسان است.

حال، ما که از نعمت وجود، سلامتی، هوش، بینایی، شنوایی و ... و نیز از میوه‌ها و غذاهای متنوع آماده در جهان خارج برخورداریم، عقل حکم می‌کند اوّل این که منعم واقعی را بشناسیم و دوم این که در برابر چنین منعمی، شکرگزاری کنیم؛ بنابراین، شناخت خالق و آفریدگار این همه کمالات و نعمت وظیفه‌ی عقل است.

۳- لزوم دفع خطر احتمالی

عقل آدمی، بر آن است که در برابر خطر احتمالی مخصوصاً خطرهایی که به اساس زندگی مربوط می‌شود، با تمام توان به دفع آن همت گمارد؛ از این رو، ما می‌بینیم که تمام پیامبران الهی - که همه‌ی آنان انسان‌های راست‌گو و درست‌کار با معجزات گوناگون‌اند - به انسان‌ها خبر داده‌اند که برای انسان خدایی وجود دارد و این خدا از خلقت انسانی هدفی داشته و زندگی را منحصر به این دنیا نکرده بلکه این دنیا مزرعه‌ی آخرت است؛ از این رو، خداوند دستورالعمل‌هایی را برای زندگی در قالب دین از طریق پیامبران برای سعادت دنیوی و اخروی نازل کرده است که کم‌ترین بی‌توجهی به آن‌ها، بدبختی و شقاوت ابدی انسان را در پی دارد. آیا عقل حکم نمی‌کند که برای دفع این ضرر از صحت و سقم این خبر مطلع شویم و از طریق عقل به بحث و بررسی بپردازیم که آیا واقعاً برای انسان و جهان خدایی وجود دارد و در صورت اثبات، صفات او و نیز هدف او از خلقت مشخص شود. در صورت هدفمند بودن، به دستورالعمل او جامه‌ی عمل بپوشانیم تا از شقاوت و بدبختی خود جلوگیری کنیم.

بنابراین، بحث و بررسی در باب خداوند و آفریدگار، برای دفع خطر احتمالی لازم و ضروری است. حاصل آن که انسان براساس سه انگیزه‌ی فوق، باید به بحث خداشناسی همت گمارد. حال که انگیزه‌های فراوانی ما را به بحث درباره‌ی خداشناسی و مسائل مرتبط با آن از قبیل معاد، وحی و نبوت می‌کشاند، باید بررسی کنیم که ما از چه راهی می‌توانیم در این باره شناخت صحیحی بیابیم.

منابع شناخت

انسان با تأمل در خود مشاهده می‌کند که می‌تواند از طریق حس و تجربه، و عقل و شهود عرفانی، مجهولاتی را کشف کند؛ بنابراین می‌توان از سه نوع منبع شناخت سخن به میان آورد که به اجمال درباره‌ی آن‌ها بحث و بررسی خواهیم کرد که کدامیک مناسب شناخت خدا یا عالم غیب‌اند.

۱- حس و تجربه

یکی از منابع شناخت آدمی حس و تجربه است که از طریق حواس پنج‌گانه مشهودات را مشاهده و روابط آن‌ها را کشف می‌کند؛ یعنی، حوزه‌ی فعالیت این منبع علوم تجربی است که با روش مشاهده و آزمایش، اسرار و قوانین طبیعت را کشف می‌کند. در این جای یک سؤال مهم مطرح است که آیا در این حوزه، فقط از احساس تجربی بهره گرفته می‌شود یا این که همان کشف رابطه‌ها نیز توسط عقل صورت می‌گیرد. در پاسخ می‌توان گفت که اصولاً حکم کردن یا ارتباط دادن موضوع با محمول نوعی فعالیت عقلانی است. شاید بهتر آن باشد که بگوییم یکی از فعالیت‌های عقل حوزه‌ی علوم تجربی است که با روش مشاهده و آزمایش، اسرار قوانین طبیعت را کشف می‌کند. اصولاً حواس آدمی، حالت انفعال دارند. حواس اطلاعات و داده‌های حسی را دریافت می‌کنند و این عقل است که از طریق استقرا یا استنتاج، رابطه‌ای را معلوم یا انکار می‌کند؛ بنابراین، صحیح‌تر آن است که بگوییم آیا عقل در حوزه‌ی تجربی یعنی از طریق مشاهده و آزمایش می‌تواند اسرار عالم غیب از جمله خدا را کشف کند. با توجه به این فرض که خدا جسم و جسمانی یا مادی نبوده بلکه یک امر غیرمادی و غیرتجربی است، نمی‌تواند در قلمرو علوم تجربی که حوزه‌ی فعالیت آن فقط مادیات و امور تجربی قابل مشاهده و آزمایش است، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

البته پیشرفت‌های علوم تجربی و دستاوردهای آن، برخی را به این فکر واداشت که روش علمی،

تنها راه کشف حقایق عالم از جمله عالم غیب و خداست و هر چیزی که به محک مشاهده‌ی حسی و آزمایش در نیاید امری باطل و بی‌معناست؛ بر این اساس، اخلاق و ما بعد الطبیعه و مبانی و مسائل دینی که با روش مکانیکی علمی متناسب نبوده، از گردونه‌ی کاوش انسان کنار نهاده شد و نگاه علمی به جهان، در واقع به فلسفه‌ی مادی‌گرایانه و الحادی انجامید؛ حال آن که این نتیجه‌گیری، خود نوعی فلسفه‌پردازی است نه کاوش علمی. روش علمی در واقع رابطه‌ی دو پدیده مادی را کشف می‌کند و نمی‌تواند خارج از پدیده‌های مادی و روابط آن‌ها نفیاً و اثباتاً اظهار نظر کند. در واقع، روش علمی در قلمرو ماورای پدیده‌های مادی موضع لادری‌گرایانه یا ندانم‌گویی است نه نفی آن قلمرو.

بنابراین، با فرض این امر که خدا یک امر مادی و تجربی نیست که بعداً اثبات خواهد شد، بحث و بررسی در باب وجود و صفات او در قلمرو علوم تجربی نمی‌گنجد بلکه باید در حوزه‌ی دیگری از معرفت مورد بررسی قرار گیرد.

از این رو، کسانی که خواسته‌اند خدا را در آزمایشگاه‌های علمی یا از طریق تلسکوپ‌های فضایی با چشم مادی ببینند یا مورد آزمایش قرار دهند، کاری عبث و بیهوده را به انجام می‌رسانند.

۲- عقل

عقل در لغت به معنای منع و بازداشتن است و گاه به وسایلی که به نوعی بازدارندگی دارد، عقل اطلاق می‌شود؛ مانند افسار که از بیراهه رفتن حیوان جلوگیری می‌کند؛ از این رو، به قوه‌ای که انسان را از بیراهه باز می‌دارد، «عقل» می‌گویند.

عقل در اصطلاح، قوه‌ای است در انسان که او را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد و انسان به واسطه‌ی آن به تفکر و استدلال می‌پردازد و امر خوب و بد، و حق و باطل را از یکدیگر باز می‌شناسد. این قوه کم و بیش در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد.

عقل به جهت، موضوع و متعلق شناخت به دو قلمرو عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌شود.

اگر عقل با حوزه‌ی «هست»‌ها و «بود»‌ها سروکار داشته باشد، حوزه‌ی «عقل نظری» است؛ مانند این که جهان حادث است و انسان موجودی وابسته است. ولی اگر عقل با حوزه‌ی «باید»‌ها، «نباید»‌ها، «خوبی»‌ها و «بدی»‌ها سروکار داشته باشد - مانند خوبی عدالت و بدی ظلم - به آن حوزه، «عقل عملی» می‌گویند.

احکام بدیهی با استدلال‌های برهانی و یقینی عقل، دارای اعتبار و حجیت ذاتی است. هرچند

که احکام غیربديهی یا استدلال‌های غیربرهانی عقل ممکن است خطا و اشتباه باشد. لازمه‌ی عدم حجیت احکام و استدلال‌های یقینی عقل، شکاکیت محض است؛ یعنی، اگر کسی محال بودن اجتماع تناقض، نیازمندی معلول به علت و نیکویی عدالت و زشتی ظلم را انکار کند، سرانجام همه چیز را انکار خواهد کرد و به تعبیری، فرجام کارش شکاکیت خواهد بود.

انسان براساس عقل خود می‌تواند تا حدودی مسائل خداشناسی و عالم غیب را مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. البته، بسیاری از مسائل در این حوزه، وجود دارد که عقل به آن‌ها دسترسی ندارد که باید از طریق وحی به آن‌ها آگاه شد.

از روزگاران قدیم، انسان‌ها براساس عقل خود براهین متعدد عقلی بر اثبات وجود خدا اقامه کرده که علاوه بر اثبات وجود خدا، برخی از صفات او را نیز اثبات کرده‌اند. هم‌چنین، عقل با استدلال به کلیاتی از جهان آخرت دسترسی پیدا کرده و اصل معاد و جاودانگی نفس را اثبات کرده ولی از شناخت مسائل جزئی‌تر در مورد خدا و جهان پس از مرگ، ناتوان است و انسان برای آگاهی بیش‌تر از خدا و جهان پس از مرگ باید به آموزه‌های وحیانی متوسل شود.

امام صادق – علیه السلام – در روایتی اشاره می‌فرماید که انسان‌ها به واسطه‌ی عقل، خدای خود را می‌شناسند و برخی از کارهای خوب را از بد تشخیص می‌دهند؛ ایشان می‌فرمایند:

«فبالعقل عرف العباد خالقهم ... و عرفو به الحسن من القبیح»^۱

پس بندگان خدا با عقل، خدای خویش را شناختند و به واسطه‌ی آن، کار پسندیده

و زیبا را از ناپسند و زشت تشخیص دادند.»

اما انسان با توجه به این که از طریق عقل، خدا و جهان آخرت را اثبات می‌کند، باز از طریق همین عقل به اثبات می‌رساند که فقط با عقل نمی‌توان به سعادت جاودانه نایل آمد بلکه عقل با استعانت از وحی است که می‌تواند سعادت دنیا و آخرت را تأمین کند.

۳- شهود عرفانی

منبع شناخت دیگری که در اختیار بعضی از افراد قرار دارد، **شهود عرفانی** است که از راه تزکیه‌ی نفس و صفای باطن، دریچه‌ای از سوی عالم غیب به سوی انسانی گشوده می‌شود که افراد برحسب ظرفیت خود، برخی از حقایق عالم غیب از جمله وجود و صفات خدا را شهود می‌کنند. البته یافته‌های عرفانی دارای اعتبار و حجیت‌اند، به شرطی که خلاف عقل و متون دینی معتبر نباشند

۱- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹

یا این که عصمت فرد صاحب شهود به طریقی اثبات شود؛ برای مثال، امیرمؤمنان علی - علیه السلام - که از درجه‌ی عصمت برخوردار است؛ می‌فرمایند :

«وقد ساله ذعلب الیمانی فقال : هل رایت ربک یا امیر المؤمنین؟ فقال - علیه السلام - أفاعبد ما لا أراي؟ فقال : و کیف تراه؟ فقال : لا تدرک العیون بمشاهده العیان و لکن تدرک القلوب بحقایق الایمان»^۱

ذعلب یمانی از امیرالمؤمنین سؤال کرد : آیا پروردگارت را دیده‌ای ای امیرمؤمنان؟ حضرت فرمود : من پروردگاری را که ندیده‌ام، نمی‌پرستم؟ ذعلب گفت : چگونه می‌بینی؟ حضرت فرمود : در قلب با حقایق ایمان او را می‌بینم نه با چشم محسوس.

حتی برخی از متفکران سعی کرده‌اند که از راه تجربه یا شهود عرفانی، برهانی بر اثبات وجود خدا اقامه کنند؛ برای مثال، سی.دی. براد (۱۹۷۱-۱۸۸۷ م.) استاد فلسفه در دانشگاه کمبریج، تقریر خود را از برهان تجربه‌ی عرفانی چنین مطرح می‌کند :

مقدمه‌ی اول : میان عارفان، اتفاق نظر و اجماع بسیار گسترده‌ای در باب شهود عرفانی خدا وجود دارد.

مقدمه‌ی دوم : هنگامی که چنین اجماعی میان عارفان وجود داشته باشد، این نتیجه معقول است که تجربیات آنان اعتبار دارد مگر این که دلیل معتبری بر فریفته شدن آنان داشته باشیم.

مقدمه‌ی سوم : هیچ دلیل معتبر و ایجابی بر این عقیده وجود ندارد که تجربیات عرفانی وهمی و خیالی است.^۲

بنابراین، این اعتقاد معقول است که تجربه‌های عرفانی، معتبر و درست‌اند.

در این جا، مجال پرداختن به نقد و بررسی این برهان نیست ولی می‌توان این نتیجه را استنباط کرد که از طریق کشف و شهود عرفانی می‌توان به حقایق عالم غیب دسترسی پیدا کرد و این حقایق عرفانی با شرایط خاص برای دیگران نیز حجیت دارند ولی به‌طور عمده، این آگاهی‌ها جنبه‌ی شخصی داشته است و در اختیار همگان قرار نمی‌گیرد.

با مقایسه‌ی منابع مذکور، محدودیت‌های هر یک از آن‌ها را در بحث خداشناسی یادداشت کنید.

۴- وحی

یکی دیگر از منابع شناخت، وحی است که خداوند حقایق بسیاری را در مورد عالم غیب و

۲- محمد رضایی، الاهیات فلسفی، ص ۲۷۲

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۹

یا امور دیگر در قالب کتاب‌های آسمانی از طریق وحی در اختیار پیامبران خود قرار داده است تا در دسترس افراد دیگر قرار دهند. انسان‌ها می‌توانند از طریق معجزه به حقانیت این منبع وحیانی پی ببرند یا این که از طریق عقل و استدلال‌های عقلانی خدا را اثبات کنند و از طریق صفات الهی نظیر حکمت و عدالت به ضرورت وحی و معاد پی ببرند؛ یعنی، از طریق همین عقل و استدلال‌های عقلانی می‌توانیم ضرورت شناخت دیگری به نام وحی را اثبات کنیم که از آن طریق، اطلاعات بیش‌تری در باب جهان غیب (خدا، معاد و ...) و حقایق دیگر در اختیار ما قرار داده شود؛ بنابراین، برای کسب شناخت بیش‌تر در مورد عالم غیب و ... علاوه بر عقل به وحی نیز نیازمندیم و این نیازمندی به وحی از طریق خود عقل صورت می‌گیرد.

البته در این منبع وحیانی نظیر قرآن، منابع شناخت دیگر یعنی تجربه، عقل و شهود عرفانی مورد تأیید قرار می‌گیرد و مکرر به انسان‌ها توصیه می‌شود که تا حدّ ممکن در آیات تکوین و تدوین، تأمل و تفکر کنند و هم‌چنین از طریق صفای باطن نیز به آگاهی‌هایی نایل شوند. همین منبع وحیانی برای نیل به سعادت همه جانبه‌ی انسان‌ها، علاوه بر علوم بشری به ضرورت وحی نیز اذعان می‌کند.

فعالیت

الف - آیات زیر را ترجمه کنید.

۱- يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ. (بقره/ ۱۵۱)

۲- فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ. (بقره/ ۲۱۳)

ب - دیدگاه این آیات درباره‌ی منابع شناخت چیست؟

متکلمان اسلامی، با دلایل بسیاری سعادت انسان را در گرو تعالیم وحیانی پیامبران می‌دانند که به یک نمونه آن اشاره می‌کنیم.

این استدلال از چند مقدمه تشکیل شده است :

- ۱- از طریق استدلال‌های عقلی اثبات می‌کنیم که خدا خالق همه‌ی هستی است و باز از طریق استدلال به اثبات می‌رسانیم که خداوند حکیم است و حکیم کار بیهوده انجام نمی‌دهد.
- ۲- حکمت خداوند اقتضا می‌کند که شرایط مناسب را برای نیل انسان‌ها به کمال فراهم کند.
- ۳- زندگی انسان به زندگی دنیایی محدود نیست. انسان‌ها بعد از این دنیا، وارد دنیای دیگری

می‌شوند که جاودانه است. نوع زندگی در آن‌جا بازتاب زندگی در این جهان است؛ از این‌رو، هر عمل آدمی در این دنیا، در زندگی آخرت تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین، ما باید در مورد هر عملی و میزان تأثیرش، شناخت کافی پیدا کنیم.

۴- این شناخت کافی از عهده‌ی علوم بشری بر نمی‌آید. دیدگاه‌های متعارض در باب خدا و آخرت و مسائل اجتماعی و سیاسی حقوقی، نشانه‌ی نارسایی عقل بشری است. در قرون اخیر با این که علوم بشری تا اندازه‌ای پیشرفت کرده است ولی هر روز فرضیه‌ای جایگزین فرضیه‌ی دیگر می‌شود. فرضیات جدیدی در عرصه‌ی علم شکل می‌گیرد. هم‌چنین به رغم همه‌ی این پیشرفت‌ها، مجهولات بسیار زیادی برای انسان باقی است. البته منکر، شناخت صحیح عقلی نیستیم، ممکن است عقل در برخی از موارد به شناخت صحیحی هم نایل شود ولی باز در همان مورد، مسائل دیگری وجود دارد که نیل به شناخت صحیح در مورد آن‌ها باز ممکن نیست.

برای مثال، عقل خوبی عدالت و بدی ظلم را درک می‌کند اما هنگامی که می‌خواهد مصادیق آن‌ها را مشخص کند، دچار مشکل می‌شود.

بنابراین حس، عقل و شهود عرفانی به تنهایی نمی‌توانند شرایط نیل به سعادت همه جانبه را برای انسان فراهم کنند؛ از این‌رو، نیازمند شناخت معصومانه‌ی دیگری هستیم که راه صحیح را به ما بنمایاند و آن، چیزی جز تعلیم انبیای الهی نیست. انسان با استفاده از تمامی منابع شناخت است که می‌تواند به سعادت واقعی خود نایل شود.

امام رضا - علیه السلام - فلسفه‌ی بعثت پیامبران را ضمن روایتی چنین بیان می‌کند :

از آن‌جا قوای فکری بشر قادر به درک سود و زیان نیست و خداوند نیز برتر از آن است که خود بر انسان تجلی کند و با آنان سخن بگوید، ناگزیر رسول خدا بین او و مردم واسطه می‌شود تا امر و نهی و آداب او را به آنان انتقال دهد و آنان را به سود و زیان خود آگاه سازد؛ زیرا در خلقت آنان، چیزی وجود نداشت تا به وسیله‌ی آن بتوانند نیازهای خود را بشناسند.^۱

از این روایت به خوبی برمی‌آید که اندیشه و علوم بشری برای تشخیص سود و زیان انسان کافی نیست.

بنابراین، شناخت از طریق تعلیم و حیانی، برای آگاهی بیش‌تر از عالم غیب و نیل به سعادت همه جانبه لازم و ضروری است. حتی از طریق تعلیم و حیانی، خدا، خود را بهتر معرفی می‌کند؛ برای نمونه

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۴۰

در دعای جوشن کبیر از طریق تعالیم و حیانی، هزار صفت خدا برای ما مشخص شده است. حتی فیلسوفانی که برای نیل به سعادت، عقل را به تنهایی کافی می‌دانند، باز برای اطمینان خاطر انسان، تعالیم و حیانی را لازم و ضروری می‌دانند.

نتیجه آن که ما برای کسب آگاهی لازم از عالم غیب نیازمند شناخت عقلانی، شهود عرفانی و تعالیم و حیانی هستیم. هرچند که با عقل، ضرورت نیازمندی به تعالیم و حیانی اثبات می‌شود. ولی همین تعالیم و حیانی، شناخت عقلانی و شهود عرفانی را در جای خاص خود، مورد تأیید قرار می‌دهد؛ به تعبیری می‌توان گفت که این سه نوع منبع شناخت، مکمل و مؤید هم‌اند. هم‌چنین، شناخت تجربی نیز در حوزه‌ی خاص خود معتبر است و تعالیم و حیانی نیز سفارش به چنین شناختی می‌کنند که در حوزه‌ی تجربی کارآمد نیز است. البته شناخت تجربی در حوزه‌ی عالم غیب ناتوان است و نمی‌تواند در این حوزه به اظهار نظر بپردازد.

بنابراین، دانشمندان صرفاً براساس احساس تجربی و یافته‌های علوم تجربی نمی‌توانند در مورد عالم غیب و امور غیرمادی به اظهار نظر بپردازند بلکه ابزار مناسب این حوزه، عقل، شهود عرفانی و تعالیم و حیانی است.

پرسش‌ها

- ۱- چگونه اعتقاد و یقین به وجود خدا، به زندگی انسان جهت‌ی خاص می‌دهد؟
- ۲- چه انگیزه‌هایی بحث از وجود خدا را لازم می‌سازند؟
- ۳- منابع شناخت در آدمی کدام‌اند و انسان با بهره‌گیری از کدام‌یک می‌تواند به سعادت همه جانبه نایل شود؟
- ۴- از چه راهی می‌توان اثبات کرد که انسان برای رسیدن به سعادت حقیقی به تعالیم و حیانی نیازمند است؟
- ۵- به چه دلیل انسان با استعانت از عقل به تنهایی نمی‌تواند به سعادت حقیقی برسد؟
- ۶- رابطه‌ی عقل و دین چگونه است؟

فعالیت خارج از کلاس

با مراجعه به منابع، درباره‌ی یکی از دو موضوع زیر گزارشی تهیه کنید و به کلاس ارائه دهید.

- ۱- آسیب‌های عقل بدون نقل و نقل بدون عقل
- ۲- تبیین رابطه عقل و نقل در هندسه‌ی معرفتی قرآن
- ۳- بررسی اجمالی رابطه‌ی علم تجربی و دین از منظر قرآن و معارف.

نگاه اجمالی بر راه‌های اثبات وجود خدا

اهداف رفتاری : در پایان این درس، از دانشجو انتظار می‌رود :

۱- دیدگاه‌هایی در باب نیاز یا عدم نیاز به استدلال در اثبات وجود خدا را ارائه و توضیح دهد.

۲- راه‌های اثبات وجود خدا از نگاه هریک از اندیشمندان مطرح شده در درس را نام ببرد و تبیین کند.

۳- نقاط اختلاف و تشابه بین دیدگاه‌های مذکور را بیان کند.

۴- دیدگاه قرآن کریم و روایات را درباره‌ی وجود خدا شرح دهد.

۵- تفاوت برهان آنی یا لمّی را به همراه مثال توضیح دهد.

۶- الگویی برای تقسیم‌بندی راه‌های اثبات وجود خدا طراحی کند.

از دغدغه‌های اساسی و محوری ادیان در موضوع خداشناسی، مسئله‌ی وجود خداست. فیلسوفان و متفکران همواره در پی یافتن راه‌هایی برای اثبات وجود خدا به عنوان آغازین پرسش در این حوزه بوده‌اند تا ضمن استحکام بخشیدن به عقاید خویش، قدرت دفاع از آن‌ها را در مقابل منکران خدا داشته باشند. حاصل تلاش این متفکران در اثبات وجود خدا، چه راه‌هایی بوده است؟ چه نسبتی میان این راه‌ها حاکم است؟ آیا این راه‌ها از منابع و ابزارهای یکسانی بهره‌برده‌اند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، در نخستین گام، به بیان دیدگاه‌ها در اثبات وجود خدا می‌پردازیم، سپس به تعدادی از این راه‌ها از نگاه فیلسوفان معاصر اشاره می‌کنیم.

نیاز یا عدم نیاز به برهان در اثبات وجود خدا

در باب نیاز به استدلال و برهان در اثبات وجود خدا، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است که به صورت مختصر ارائه می‌شود.

برخی از فیلسوفان و متکلمان، وجود خدا را بدیهی و اثبات آن را بی‌نیاز از دلیل و به تعبیری فطری می‌دانند. فیلسوفان و متکلمان مسلمان بر این عقیده‌ی خود به قرآن و روایات معصومین -علیهم السلام- تمسک می‌کنند. البته این سخن به این معنا نیست که آن‌ها در اثبات وجود خدا به فطرت اکتفا می‌کنند.

قرآن در این باره می‌فرماید:

«أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛^۱

مگر درباره‌ی خدا -پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین- تردیدی هست؟»

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ

ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛^۲

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»

امیرالمؤمنین علی -علیه السلام- در روایتی می‌فرماید:

«اللهم خلقت القلوب علی ارادتک و فطرت العقول علی معرفتک؛^۳

خدایا، تو قلب‌ها را با ارادت و محبت خود و عقل‌ها را با معرفت خود

سرشته‌ای.»

و امام حسین -علیه السلام- در دعای عرفه می‌فرماید:

«كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وجوده مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْكُنْ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ

مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ الْمُظْهَرُ لَكَ؟ مَتَى غِثْتُ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعْدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تَوْصِلُ إِلَيْكَ؟ عَمِيتُ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيباً وَ خَسِرْتُ

صَفْقَةً عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيباً؛^۴

۱- ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۰

۲- روم (۳۰)، آیه ۳۰

۳- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۳

۴- مفاتیح الجنان، دعای عرفه

چگونه از چیزی که در وجودش به تو نیازمند است به تو استدلال شود؟ آیا برای غیر از تو ظهوری وجود دارد که برای تو نباشد تا آشکارکننده‌ی تو باشد. تو کی غایب بوده‌ای که تا دلیل و راهنما نیاز داشته باشی که بر تو دلالت کند و کی دور بوده‌ای تا آثار و نشانه‌ها ما را به تو برسانند، کور باد دیده‌ای که تو را با آن نشانه‌ها، دیده‌بان و نگهبان، نبیند و زیانکار باد معامله‌ی بنده‌ای که برای او، بهره‌ای از دوستی‌ات را قرار نداده‌ای.»

بنابراین، متفکران اسلامی از این آیات و روایات استنتاج کرده‌اند که وجود خداوند بدیهی‌تر از هر چیزی است؛ از این‌رو، چگونه می‌توان از امور بدیهی فروتر بر بدهات آشکار وجود او استدلال کرد؟

در جهان غرب نیز برخی از متفکران نظیر پلانتینگا بر این عقیده‌اند که خدا یک امر بدیهی است و بدهاتی مانند همه‌ی امور بدیهی دیگر دارد؛ بنابراین، اثبات وجود او به استدلال و برهان نیازی ندارد. هم‌چنین، برخی دیگر مانند کیر که گارد عقیده دارند که قبل از هر استدلال عقلی باید به وجود خدا ایمان آورد و هر گونه عقل‌ورزی و استدلال فلسفی در باب خدا را کاملاً بی‌فایده و بلکه زیان‌بار دانسته موجب هدر دادن توانایی و فرصت عبودیت خدا می‌داند؛ زیرا آدمی را به آنچه بی‌ثمر است مشغول می‌دارد و از آنچه پربار است، یعنی عبادت باز می‌دارد. استدلال برای آن‌هایی که با عمق جان خود در دریای محبت و عشق الهی مستغرق‌اند و در فضای ایمان به خدا زندگی می‌کنند، چه سودی خواهد داشت؟^۱

در مقابل، برخی دیگر از فیلسوفان و متکلمان بر آن‌اند که وجود خدا بدیهی نیست و به استدلال و برهان نیاز دارد و برخی دیگر، به رغم این که به بدهات وجود خدا اذعان دارند، وجود برهان و استدلال را دلیلی بر تبته و توجه به یک امر بدیهی می‌دانند.

آنان عقیده دارند که استدلال و برهان بر دو قسم است: ۱- برهان اَنّی و ۲- برهان لَمّی. برهان اَنّی، برهانی است که از طریق مخلوقات، وجود خدا ثابت می‌شود، نظیر برهان نظم، امکان و وجوب و ... برهان اَنّی خود می‌تواند به انواع و اقسام دیگری تقسیم شود، نظیر برهان طبیعی که از حرکت، به وجود خدا پی برده می‌شود و برهان فلسفی که مقدمات استدلال فلسفی است. برهان لَمّی یا برهان قبل از تجربه، برهانی است که مخلوقات، واسطه‌ی اثبات وجود خدا نیستند بلکه از نظر و توجه به حقیقت وجود یا مفهوم کمال مطلق، وجود خدا ثابت می‌شود، نظیر برهان

۱- محمد رضایی، رابطه عقل و ایمان، ص ۱۹ و ۲۸

صدیقین فیلسوفان اسلامی و برهان وجودی آنسلم. البته برخی از متفکران، عقیده دارند که برهان لَمّی بر اثبات وجود خدا وجود ندارد؛ زیرا خدا علتی ندارد تا از طریق علت، وجود او را ثابت کنیم. برخی از متفکران اسلامی نظیر علامه طباطبائی، برهان صدیقین فیلسوفان اسلامی را نوعی برهان اتّی می‌دانند که از یکی از ملازمان به ملازم دیگری پی برده می‌شود؛ مثلاً در برهان صدیقین از دقت و توجه به وجود، به وجوب پی برده می‌شود.

فعالیت

با عنایت به دیدگاه‌ها در باب اثبات وجود خدا، نمودار یا طرحی که دربرگیرنده‌ی همه‌ی راه‌ها باشد، ارائه کنید.

۱- دیدگاه استاد مطهری

استاد مطهری در کتاب «توحید» سه راه کلی، که بعضی از آن‌ها به راه‌های جزئی‌تر منشعب می‌شود، در باب اثبات وجود خدا ذکر می‌کند که هر سه راه را درست می‌داند. این سه راه کلی عبارت‌اند از: الف) راه روانی یا فطری یا راه دل، ب) راه عملی و شبه فلسفی و پ) راه فلسفی.^۱

الف) راه روانی یا فطری: راهی است که از وجود خود انسان، خدا را اثبات می‌کند؛ یعنی، در خلقت و فطرت هرکسی یک احساس و تمایلی وجود دارد که این احساس و تمایل خود به خود انسان را به سوی خدا می‌کشاند. از این جهت مَثَل انسان، مَثَل نیروی مغناطیسی و آهن است. یک جاذبی به نام مغناطیس وجود دارد که مجذوب خود را به نام آهن جذب می‌کند. من فقط این جاذبه را که همان راه روانی من است، احساس و درک می‌کنم. چنین جاذبه‌ای میان انسان و آن حقیقتی که نامش خداست، وجود دارد و به دلیل وجود همین جاذبه، یک حقیقت جاذبی هم وجود دارد.

ب) راه علمی و شبه فلسفی: این راه، راه شناختن خدا از طریق شناخت نظام مخلوقات و هدایت مخلوقات است؛ یعنی، از طریق موجودات و واقعیاتی که ما به‌طور مستقیم با آن‌ها در تماسیم، نتیجه می‌گیریم که آن‌ها تحت یک نیرو و قوه‌ی مدبری هستند که او امور عالم را تدبیر می‌کند. این راه، خود می‌تواند به راه‌های جزئی‌تری تقسیم شود.

۱- راه نظم موجودات: انسان موجوداتی را می‌بیند و در این موجودات نظمی را مشاهده می‌کند و می‌گوید: «این نظم بدون ناظمی که مدبر آن باشد، امکان‌پذیر نیست.»

۲- از راه خلق است که به نظم کاری ندارد. می‌گوید: این عالم پیدا شده، حادث است، مخلوق است و نبوده و پیدا شده است؛ چون پیدا شده، پس پیدا کننده‌ای لازم دارد. حادث است و محدث لازم دارد.

۳- راه هدایت است. هر مخلوقی که در مسیر خودش حرکت می‌کند، حرکتش را از روی آگاهی انجام می‌دهد؛ یعنی، یک قدرتی هست که او را در مسیر خودش هدایت می‌کند.^۱
پ) راه فلسفی: این راه، از طریق استدلال‌های فلسفی و احکام عقلی، وجود خدا را اثبات می‌کند. ایشان، این راه را به سه راه جزئی‌تر تقسیم می‌کند:

۱- برهان ارسطویی یا برهان حرکت، که از حرکت عالم به محرک نخستین عالم پی برده می‌شود.

۲- برهان سینوی که از راه امکان عالم و اشیای عالم به واجب الوجود بالذات پی برده می‌شود.

۳- برهان صدرایی که از حقیقت هستی، خدا را اثبات می‌کند.^۲

۲- دیدگاه توماس آکویناس

آکویناس (۱۲۷۵-۱۲۲۵)، یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان و متکلمان مسیحی، همه‌ی براهین اثبات وجود خدا را آنی می‌داند؛ زیرا او معتقد است که هیچ چیزی وجود ندارد که بتواند در مقام علت برای خدا واقع شود و خداوند کاملاً بی‌علت است. اگر خدایی هست، ما سوی همه معلول اویند، خدا خودش مطلقاً هست (یعنی به‌ذاته است نه به‌غیره) اما مخلوقات و آثار خدا ابتدا در تجربه‌ی حسی به ما عرضه می‌شوند و ما با آغاز از آن‌ها و بررسی و تحقیق در منشأ ممکن آن‌ها، می‌توانیم دریابیم که خدا وجود دارد.

آکویناس پنج راه و روش آنی اثبات وجود خدا را مطرح می‌کند که در تمامی آن‌ها مخلوقات، واسطه‌ی اثبات وجود خدایند. آن‌ها عبارت‌اند از: ۱- برهان حرکت، ۲- برهان علت فاعلی، ۳- برهان امکان و وجوب، ۴- برهان درجات کمال و ۵- برهان هدف‌داری یا نظم.^۳

۳- دیدگاه کانت

ایمانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴)، یکی از فیلسوفان بزرگ مغرب زمین، روش‌های اثبات وجود

۱- همان، ص ۱۴۱

۲- مرتضی مطهری، توحید، ص ۳۴

۳- اتین ژیلسون، مبانی فلسفه مسیحیت، ترجمه‌ی محمد محمدرضایی و سید محمود موسوی، ص ۸۴

خدا را منحصر به چهار نوع و روش می‌داند.

ایشان در حوزه‌ی عقل نظری، براهین اثبات وجود خدا را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱- برهان طبیعی - کلامی یا غایت شناختی: در این برهان از تجربه‌ای خاص و معین از

سرشت ویژه جهان حسی آغاز و طبق قانون علیت به اثبات وجود خدا می‌پردازد یا به تعبیر دیگر، در این برهان از نظام و ساختار عالم به علت نخستین یا خدا، پی برده می‌شود.

۲- برهان جهان شناختی: در این برهان از تجربه‌ای نامعین یعنی از حدوث و امکان عالم یا

هر شیء موجود در عالم، حداقل وجود خود شخص شروع و سپس وجود واجب‌الوجود نتیجه گرفته می‌شود.

۳- برهان وجود شناختی: در این برهان، وجود واجب‌الوجود از صرف تحلیل مفهوم کامل

مطلق، نتیجه گرفته می‌شود. به طور خلاصه در این براهین یا از تجربه‌ای خاص و معین، یعنی از نظم عالم و موجودات آن یا از تجربه‌ای نامعین یعنی وجود هر موجودی آغاز و سپس وجود خدا نتیجه گرفته می‌شود یا از هیچ تجربه‌ای (معین یا نامعین) شروع نمی‌شود بلکه از تحلیل مفهوم کمال مطلق، وجود خدا استنتاج می‌شود. کانت در حوزه‌ی عقل نظری براساس مبنای فلسفه‌ی نقادی خود به تحلیل این براهین می‌پردازد و آن‌ها را مورد نقادی قرار می‌دهد. او در حوزه‌ی عقل عملی برهان جدیدی بر اثبات وجود خدا، یعنی برهان اخلاقی، را مطرح می‌کند و آن را متقن، مستدل و کارآمد می‌داند.^۱

۴- برهان اخلاقی: کانت در این برهان از حکم و تکلیف اخلاقی، وجود خدا را نتیجه

می‌گیرد؛ یعنی، از مفهوم «باید» اخلاقی «هست» و «وجود» را نتیجه می‌گیرد.^۲

۴- دیدگاه دیگر

برخی دیگر از فیلسوفان راه‌های شناخت وجود خدا را سه قسم می‌دانند: ۱- راه عقل، ۲- راه

وحی و دین و ۳- راه تجربه‌ی دینی و عرفانی یا شهودی.

۱- راه عقل: بسیاری از فیلسوفان بر آن‌اند که عقل می‌تواند شناخت یقینی نسبت به وجود و

ذات خدا پیدا کند. براهین عقلی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: الف - براهین لمّی یا پیشینی، مانند برهان وجودی آنسلم و ب - براهین اتّی یا پسینی، مانند برهان حرکت، وجوب و امکان و

۱- ایمانوئل کانت، سنجش خرد ناب، ترجمه‌ی میر شمس‌الدین ادیب سلطانی، ص ۶۵۶؛ یوسف کرم، فلسفه‌ی کانت و نقد و بررسی

آن، ترجمه‌ی محمد محمدرضایی، ص ۷۹

۲- محمد محمدرضایی، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، ص ۲۵۲

- ۲- راه وحی: برخی از فیلسوفان بر آن‌اند که حقایق اساسی دین از جمله وجود خدا را باید از طریق وحی و ایمان شناخت و اصولاً راه عقلی در این حوزه کارآمد نیست.
- ۳- راه تجربه دینی یا شهودی: همه آدمیان کم و بیش دارای تجربه دینی‌اند. این تجربه‌ها یا شهودها یا مستقیم یا غیر مستقیم وجود خدا را آشکار می‌سازند.^۱

پرسش‌ها

- ۱- فیلسوفان و متکلمان که وجود خدا را از استدلال و برهان بی‌نیاز می‌دانند، بر عقیده‌ی خود، چه دلایلی دارند؟
- ۲- برهان آنی و لمی را در باب اثبات وجود خدا توضیح دهید.
- ۳- استاد مطهری، راه‌های اثبات وجود خدا را چگونه تقسیم می‌کند؟
- ۴- کانت برهان‌های اثبات وجود خدا را چگونه تقسیم‌بندی می‌کند؟
- ۵- دیدگاه توماس آکویناس را در باب برهان‌های اثبات وجود خدا بیان کنید.

فعالیت خارج از کلاس

با استفاده از منابع معرفی شده در متن و سایر منابع، گزارش کاملی از برهان اخلاقی کانت ارائه دهید. این گزارش می‌تواند شامل مقدمات برهان، تفاوت برهان با سایر برهان‌ها، نقدهای احتمالی و ... باشد.

۱- پل ادواردز، براهین اثبات وجود خدا در فلسفه‌ی غرب، ترجمه‌ی علیرضا جمالی‌نسب و محمد محمدرضایی، ص ۳۱

برهان امکان و وجوب (۱) — بررسی مفاهیم امکان و وجوب

اهداف رفتاری : در پایان این درس، از دانشجو انتظار می‌رود :

- ۱- تاریخ مختصری از برهان امکان و وجوب را ارائه دهد.
- ۲- مقدمات برهان امکان و وجوب را بیان کند.
- ۳- تفاوت مفاهیم بدیهی و غیربدیهی را با ارائه‌ی مثال توضیح دهد.
- ۴- امکان یا عدم امکان تعریف امکان و وجوب را تبیین کند.
- ۵- وجوه تمایز مفاهیم ممکن الوجود، واجب الوجود و ممتنع الوجود را برشمرد.
- ۶- جایگاه مفاهیم امکان و وجوب در سنت فلسفه‌ی اسلامی را شرح دهد.
- ۷- انواع معقولات را نام ببرد و تفاوت آن‌ها را بیان کند.
- ۸- معقولات اول و ثانی را از یکدیگر تشخیص دهد.

در تاریخ فلسفه، این برهان به نام ابن‌سینا معروف است اما درباره‌ی این نکته که آیا ابن‌سینا مبتکر این برهان بوده است یا فارابی؟ بحث و گفت‌وگوهایی وجود دارد. برخی بر آن‌اند که فارابی مبتکر این برهان بوده و ابن‌سینا فقط این برهان را به نحو مستدل سرو سامان داده است. ولی هر چند بتوان مبتکر این برهان را فارابی دانست ولی این، ابن‌سینا بود که به این برهان، روح تازه‌ای داد. به هر جهت، ابتکار و سرو سامان دادن برهان وجوب و امکان توسط فیلسوفان اسلامی نشانه‌ی دقت و اتقان تفکر آنان است.

در جهان غرب، توماس آکویناس، فیلسوف و متکلم برجسته‌ی مسیحی، این برهان را به عنوان یکی از براهین پنج‌گانه‌ی خود مطرح کرده است و برخی از متفکران بر آن‌اند که آکویناس تحت تأثیر ابن‌سینا این برهان را مطرح کرده است.

برهان امکان و وجوب از سه مقدمه تشکیل شده است :

الف) موجودات جهان هستی یا ممکن‌الوجودند یا واجب‌الوجود.

ب) هر ممکن‌الوجودی برای موجود شدن نیازمند علتی است که آن را به وجود آورد. این مقدمه همان اصل علیت است.

پ) دور و تسلسل در علل، محال است.

از آن‌جا که فهم دقیق این برهان به جز از طریق تجزیه و تحلیل این مقدمات امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر، این مقدمات در بسیاری از حوزه‌های معارف دینی کاربرد دارد، در این درس و دو درس آتی به تبیین آن‌ها خواهیم پرداخت و در گام بعد، ضمن بیان تقریرهای متفاوت این برهان مبتنی بر مقدمات مذکور، به اشکالات مطرح شده درباره‌ی این برهان و تفسیرهای ناصواب از آن، اشاره خواهیم داشت.

بررسی مفاهیم امکان و وجوب

مقدمه‌ی اول برهان امکان و وجوب، موجودات جهان هستی را به دو بخش تقسیم می‌کند؛ ممکن و واجب. منظور از ممکن و واجب در این برهان چیست؟ ملاک اطلاق ممکن یا واجب به یک موجود چیست؟ موجود چه ویژگی‌ها و شرایطی باید داشته باشد تا بگوییم ممکن است؟ چه خصوصیاتی باید نداشته باشد تا بگوییم واجب است؟

برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، واکاوی معنا و مفهوم امکان و وجوب در ابعاد مختلف در فلسفه‌ی اسلامی ضروری است.

تعریف امکان و وجوب

مفاهیم امکان و وجوب از مفاهیم تعریف‌ناپذیرند؛ چرا که این مفاهیم، مفاهیمی بدیهی‌اند که برای ذهن روشن و آشکار است و اگر بخواهیم آن‌ها را تعریف کنیم، باید با مفاهیمی روشن‌تر، آن‌ها را تعریف کنیم و ما روشن‌تر از این مفاهیم، مفاهیمی نداریم. هم‌چنین نمی‌توان وجوب و امکان را تعریف حقیقی کرد، اگر آن‌ها را با الفاظ دیگر، تعریف کنیم، آن‌ها تعریف‌های لفظی و شرح اسمی‌اند و اگر بخواهیم تعریف حقیقی کنیم، گرفتار تعریف دوری خواهیم شد. مانند تعریف واجب به چیزی که از فرض عدم آن

محال لازم می‌آید. در این تعریف واجب، از مفهوم محال یا ممتنع، استفاده کرده‌ایم و هم‌چنین محال را چنین تعریف کرده‌اند: چیزی که عدم آن واجب است. در تعریف محال از واجب استفاده شده است. از این رو، امکان ارائه‌ی تعریف حقیقی از امکان و وجوب وجود ندارد.

ممکن الوجود، واجب الوجود، ممتنع الوجود

هر مفهومی را که با وجود بسنجیم سه حالت قابل تصور است؛ یا وجود برای آن ضروری است؛ به طوری که انفکاک وجود از آن قابل تصور نیست که به آن واجب الوجود می‌گویند یا وجود برای آن ضروری نیست و می‌توان آن را بدون وجود هم تصور کرد که به آن «ممکن الوجود» می‌گویند یا این که عدم برای آن ضروری است که به آن «ممتنع الوجود» گفته می‌شود؛ بنابراین، هر مفهومی که با وجود سنجیده شود یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود یا ممتنع الوجود. این تقسیم یک تقسیم منفصله‌ی حقیقیه است که دایر بین نفی و اثبات است؛ به این صورت که هر موجود و مفهومی را که فرض کنیم یا وجود برای آن ضروری است یا ضروری نیست؛ اگر وجود برای آن ضروری نباشد یا عدم برای آن ضروری است یا ضروری نیست. مفهوم اول را «واجب» و مفهوم دوم را «ممتنع» و مفهوم سوم را «ممکن» می‌گویند.

از این رو، واجب، موجودی است که وجودش ضرورت دارد و ممتنع، چیزی است که عدمش ضرورت دارد و ممکن، موجودی است که نه وجودش و نه عدمش ضروری نیست؛ چون ممتنع، چیزی است که عدمش ضرورت دارد، هیچ‌گاه، متحقق نمی‌شود. موجود به دو قسم واجب و ممکن تقسیم می‌شود. این تقسیم موجود به واجب و ممکن یک تقسیم بدیهی است و هیچ‌گاه موجود از این دو حال خارج نیست.

امکان و وجوب در سنت فلسفه‌ی اسلامی

در سنت فلسفه‌ی اسلامی، مفاهیم را به دو دسته تقسیم می‌کنند: معقول اول و معقول ثانی.

معقول اول

آن دسته از مفاهیمی است که محکی آن‌ها وجود خارجی دارد؛ یعنی، به‌ازای این مفاهیم، مصداقی در خارج وجود دارد؛ به بیان دیگر، معقولات اولیه، مستقیماً از راه تماس ذهن با واقعیت خارجی حاصل می‌شوند؛ از همین رو، می‌توان آن‌ها را صورت عقلانی امور عینی دانست. تمامی معقولات اولیه مسبوق به یکی از حواس‌اند؛ حال یا حواس بیرونی نسبت به اشیای بیرونی یا حواس

درونی نسبت به واقعیات درونی.

شکل‌گیری معقولات اولیه در ذهن مراحل زیر را طی می‌کند:

۱- هنگامی که ذهن از راه حواس، با واقعیت خارجی به نحوی ارتباط و اتصال پیدا می‌کند، تصویری از آن‌ها در مدرک حسی نقش می‌بندد و به این ترتیب، واقعیت خارجی توسط قوای حسی ادراک می‌شود.

۲- در این مرحله (مرحله‌ی ادراک حسی)، ذهن توسط قوه‌ی خیال یا همان حافظه که به عقیده‌ی حکما فوق قوه‌ی حس است، عمل دیگری بر روی صورت حسی انجام می‌دهد؛ یعنی، همان عملی را که قوای حسی با وجود عینی کرده و صورتی از آن را اخذ کرده است، این بار قوه‌ی خیال با همان صورت حسی انجام می‌دهد و صورت جدید در مقام قوه‌ی خیال از صورت حسی ساخته می‌شود که به آن، صورت خیالی می‌گویند. توجه شود که ما نمی‌گوییم که قوه‌ی خیال عین همین صورت حسی را حفظ می‌کند بلکه می‌گوییم، مثل آن را در ظرف خودش می‌سازد.

۳- در مرحله‌ی بعد، قوه‌ی دیگری که در بالای این دو (حس و خیال) قرار گرفته است - قوه‌ی عقل - همین عملی را که حس با عین خارجی و خیال با صورت محسوسه انجام داد، او با صورت خیالی انجام می‌دهد؛ یعنی، از صورت خیالی تصویری در نزد خودش می‌گیرد، تصویری متناسب با مقام و شأن قوه‌ی عقل. در این مرحله است که عقل صورت عقلی یا همان صورت کلیه را می‌سازد که به این صورت عقل «معقولات اولیه» می‌گویند.

حاصل این‌که، امور خارجی ابتدا یک صورت در مرتبه‌ی حس پیدا می‌کنند سپس یک صورت دیگر در مرتبه‌ی خیال پیدا می‌کنند و یک صورت دیگر در مرتبه‌ی عقل که به صورت عقلی، «معقولات اولی» یا همان «کلی» گویند و منشأ گرفته از امور عینی‌اند؛ بنابراین، این‌ها مفاهیمی‌اند که ذهن از موارد خاص خارجی انتزاع می‌کند؛ یعنی، همین که یک یا چند ادراک شخصی به وسیله‌ی حواس ظاهری یا شهود باطنی، حاصل شد عقل، مفهوم کلی آن را به دست می‌آورد؛ مانند مفهوم کلی «سفیدی» که بعد از دیدن یک یا چند شیء سفید رنگ انتزاع می‌شود یا مفهوم کلی «ترس» که بعد از پیدایش یک یا چند بار احساس خاص به دست می‌آید؛ به این علت که در لحظه‌ی اول تعقل به ذهن می‌آید، «اول» نامیده می‌شود.

از آن‌جا که این مفاهیم، در یکی از ده مقوله‌ی ماهوی قرار می‌گیرند به آن‌ها مفاهیم ماهوی هم می‌گویند. این مفاهیم عبارت‌اند از: انسان، سفیدی، اندازه، آتش و حرارت.

معقول ثانی یا ثانوی

معقول ثانی، آن دسته از مفاهیمی است که محکی آن‌ها وجود خارجی ندارد؛ یعنی، این مفاهیم، ما به‌زایی در خارج – مانند رنگ و انسان – ندارند بلکه منشأ انتزاع دارند و ذهن بر اثر دقت و واریسی، آن‌ها را از معقولات اولیه انتزاع می‌کند؛ مانند : مفهوم علّیت برای آتش. این مفاهیم به این علّت «ثانی» نامیده می‌شوند که در مرتبه‌ی دوم تعقل به دست می‌آیند؛ ابتدا وقتی آدمی، آتش را می‌بیند، مفهوم آتش را انتزاع می‌کند که به آن، «معقول اوّل» می‌گویند ولی اگر ذهن، دقت کند که آتش، حرارت را پدید آورده است و وجود حرارت وابسته به وجود آتش است، مفهوم علّت را از آتش انتزاع می‌کند و آتش را متّصف به آن می‌کند و می‌گوید : «آتش علّت حرارت است؛ بنابراین مفهوم علّت، «معقول ثانی» نامیده می‌شود.

معقول ثانی نیز به نوبه‌ی خود به دو دسته‌ی «منطقی» و «فلسفی» تقسیم می‌شود :

معقول ثانی منطقی : مفاهیم منطقی، مفاهیمی‌اند که اساساً ذهنی محض‌اند؛ یعنی، درباره‌ی اشیا در خارج به هیچ نحوی صدق نمی‌کنند بلکه مصداق‌هایشان فقط در ظرف ذهن است؛ به بیانی دیگر، عروض این مفاهیم و اتصاف آن‌ها در ذهن‌اند؛ مثلاً، هنگامی که می‌گوییم انسان «نوع» است یا حیوان «جنس» است نمی‌توانیم در عالم خارج، چیزی را به‌عنوان «نوع» یا «جنس» در کنار سایر اشیای خارجی نشان دهیم؛ چرا که انسان تنها در ظرف ذهن به «نوعیت» متّصف می‌شود.

معقول ثانی فلسفی : این معقولات نه هم‌چون معقولات اولیه مستقیماً از راه حواس وارد ذهن شده‌اند و نه مانند معقولات ثانوی منطقی‌اند که ظرف صدقشان تنها در ذهن باشد بلکه به نحوی در خارج صدق می‌کنند؛ زیرا اشیا در خارج متّصف به این‌ها نیستند.

برای مثال، «علّیت» معقول اوّل نیست؛ زیرا وقتی آن را با معقولات اولی چون سفیدی، انسان و ... مقایسه می‌کنیم، درمی‌یابیم که انسان به‌عنوان یک پدیده در کنار سایر پدیده‌هاست و جزئی از اجزای عالم محسوب می‌شود اما علّیت به‌عنوان یک پدیده، جزئی از اجزای عالم نیست که ما بگوییم در عالم انسان وجود دارد، سفیدی وجود دارد، درخت وجود دارد و علّت هم پدیده‌ای است که در کنار این‌ها وجود دارد. نه علّیت امری در کنار اشیا نیست اما هر چیزی در عالم یا متّصف به علّیت می‌شود یا معلولیت. علّیت به‌عنوان یک صفت در کنار همه‌ی اشیا وجود دارد ولی خود به‌عنوان یک شیء در مقابل اشیا وجود ندارد. با توجه به مفهوم علّیت به‌عنوان یک مفهوم فلسفی، می‌توان گفت این مفاهیم، مفاهیمی‌اند که عروضشان در ذهن بوده و در خارج وجود مستقلی ندارند اما اتصاف آن‌ها در خارج بوده و اشیای خارجی به آن‌ها متّصف می‌شوند.

حال، مفاهیم وجوب و امکان مانند دیگر مفاهیم فلسفی از معقولات ثانیه فلسفی هستند؛ یعنی، اولاً در مرتبه دوم تعقل پدید می‌آیند و ثانیاً عروض آن‌ها در ذهن و اتصاف آن‌ها در خارج است.

نقد و نظر

مفاهیم امکان و وجوب جزء کدام یک از معقولات قرار می‌گیرند؟
علت انتخاب خود را در چند سطر شرح دهید.

پرسش‌ها

- ۱- کدام فیلسوف اسلامی، برهان وجوب و امکان را ابتکار کرده است؟
- ۲- به چه دلیل مفاهیم امکان و وجوب قابل تعریف حقیقی نیستند؟
- ۳- معقول اول و معقول ثانی را توضیح دهید.
- ۴- معقول ثانی منطقی چه تفاوتی با معقول ثانی فلسفی دارد؟ آن را توضیح دهید.
- ۵- مشخص کنید که علیت جزء کدام یک از معقولات است. توضیح دهید.

فعالیت خارج از کلاس

الف) با مراجعه به کتاب‌های فلسفه، معنای مفاهیم پیرامون واجب و ممکن از جمله واجب بالغیر، ممکن بالغیر، امتناع و ... را استخراج کنید و گزارشی از آن ارائه دهید.

ب) معنای ارائه شده در درس از امکان و وجوب هنگامی است که عقل، موضوع حکم را مفاهیم و ماهیات قرار دهد اما هنگامی که وجود خارجی موضوع حکم قرار گیرد، وجوب و امکان معنای دیگری پیدا می‌کنند. در این زمینه، تحقیق کنید و معنای امکان و وجوب در این حالت را به کلاس ارائه دهید.